



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۰۱

داکتر نور احمد خالدي

جنگ در افغانستان و راه حل آن

بخش دوم

ابهام در سیاستهای امریکا

امریکا در افغانستان مصروف طولانی ترین جنگ تاریخ خود است و سالانه بیش از ده میلیارد دلار در آن مصرف می کند و در هژده سال گذشته بیش از ۲۵۰۰ نفر پرسونل خود را قربانی داده است. باوجود آن دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا روز گذشته در بیانیه مهم خود در مجمع عمومی ملل متحد کوچکترین اشاره به سیاست دولت خود در مورد افغانستان نکرد! این امر به ذات خود نشانه ای از مقام معضله افغانستان در لیست رجحانات سیاسی و نظامی حکومت امریکا می کند.

شواهد نشان میدهد که ابهام موجود در سیاست امریکا در مقابل طالبان در افغانستان در عدم وضاحت از تعریف دوست و دشمن به طور رسمی از جانب دولت افغانستان سهم عمده دارد. این سردرگمی ناشی از ابهام در خصلت مبارزه مسلحانه طالبان در افغانستان نیز نهفته است. چنین ابهامی بالای سیاست های دوستان بین المللی دولت افغانستان در مقابل دولت افغانستان و طالبان نیز نقش دارد. از جمله ابهام موجود در سیاست امریکا در مقابل طالبان در تصمیم روسیه برای باز کردن چینل های ارتباطی مستقیم با طالبان نقش داشته است.

در طول هژده سال گذشته امریکا حرف پاکستان را قبول می کرد نه از افغانستان را و حتی در زمان خروج بخش عمده قوای امریکا از افغانستان دو سال قبل تمام وسایط ترانسپورتی نظامی اش را به پاکستان واگذار کرد نه به افغانستان. پاکستان امریکا و غرب را قانع کرده که جنگ افغانستان یک جنگ میان قومی است که بهتر است امریکا و غرب از جانبداری در آن خودداری کنند. این برداشت بر آن است که برخلاف آنچه طالبان در ظاهر میگویند برای آزادی افغانستان از اشغال امریکا و ایجاد یک دولت مذهبی بر اساس احکام شریعت اسلامی می جنگند (مبارزه آزادیبخش ملی و ایدیولوژیک) جنگ افغانستان یک جنگ رهایی بخش نبوده بلکه یک جنگ قومی برای بدست گرفتن زمام امور سیاسی - نظامی - اقتصادی - فرهنگی افغانستان است. بر همین اساس دولت امریکا اعلان کرد که طالبان را دشمن نمی داند و رهبران آن را مورد حمله قرار نمی دهد

متأسفانه این برداشت پاکستان، که جنگ در افغانستان یک مبارزه قومی و زبانی عمدتاً میان پشتون ها با تاجیک ها و هزاره ها است، از موضعگیری شورای نظار و حامیان آنها در مقابل قوم پشتون ناشی می شود (به مصاحبه اخیر جنرال پرویز مشرف رئیس جمهور اسبق پاکستان با تلویزیون طلوع مراجعه کنید). این افراد و گروه ها، چه در دولت و چه خارج از دولت، چه در لباس جامعه مدنی و چه از طریق مطبوعات و رسانه های وابسته تفاوتی میان پشتون ها و طالبان قایل نیستند و تمام رهبران پشتون شامل دولت و خارج از دولت را به شمول رئیس جمهور غنی طالب یا طالب پرور میدانند و بر همین اساس گسترش جنگ را در شمال کشور ناشی از حمایت این افراد می دانند. تجربه ۱۴ سال گذشته نشان میدهد که ولایات پشتون نشین کشور از همه بیشتر از تروریزم طالبان صدمه دیده اند، اطفال آنها از خدمات معارف محروم گشته دسترسی مردم به خدمات صحتی محدود شده و از نعمات پیشرفت های اقتصادی اجتماعی محروم شده اند.

دولت امریکا در زمان بارک اوباما اعلان کرده بود که طالبان را دشمن نمی داند و رهبران آن را مورد حمله قرار نمی دهد، این مطلب را جنرال جان کمپبل قوماندان قوای امریکا و ناتو در افغانستان در مجلس سنای امریکا دوباره تائید کرد، اما موصوف یک هفته بعد در کابل اظهار داشت که طالبان دشمن مشترک افغانستان و امریکا هستند! ابهام در سیاست های ناتو به اندازه ای بود که به گفته یکی از افسران آن بعضاً آنها نقش آتش بس و حفظ صلح را میان قوای دولتی و طالبان بازی می کردند.

صدای امریکا به تاریخ 16 جون سال 2016 اطلاع داد که جنرال جان نیکلسن قوماندان جدید نیرو های امریکایی در افغانستان، نخستین گزارشش از ارزیابی اوضاع در آن کشور را به مقامات دولت ایالات متحده تسلیم کرده است. یک مقام نظامی ایالات متحده با ذکر این مطلب به آژانس اسوشیئد پرس گفت که این گزارش همچنان بر چگونگی شکست دادن طالبان نیز متمرکز است. از قرار معلوم قوماندان جدید قوای امریکایی در افغانستان توسعه فعالیت های قوای امریکایی را در حمایت نزدیکتر از قوای امنیتی افغانستان پیشنهاد کرد که طرف منظوری رئیس جمهور اباما قرار گرفت و یک نتیجه بارز آنرا در هدف قرار دادن ملا اختر منصور رهبر طالبان توسط یک طیاره بی پیلوت امریکایی و کشته شدن او در نزدیکی کویته دیدیم. جالب این است که ملا اختر منصور حین بازگشت از ایران کشته شد و پاسپورت پاکستانی او شاهد سفرهای متواتر او به ایران بود. در عین زمان امریکا تصمیم گرفت با قطع کمک های مالی برای خرید طیارات اف شانزده، پاکستان را تحت فشار قرار دهد. تمام اینها نشانه های خوبی از تغییر سیاستهای امریکا به نفع دولت افغانستان است. اما آیا این سیاستها دوام خواهند یافت؟ زمان نشان داد که سیاستهای امریکا نوسانی بوده به سرعت تغییر پذیر اند.

ابهام در سیاست های امریکا در مورد افغانستان، و کشورهایمانند افغانستان مثل پاکستان و عراق، ناشی از این الوتقی پالیسی های آنکشور است. آنچه سیاست های جهانی امریکارا هدایت میکند اصول ایدیولوژیک و سیاسی، از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، آزادی، حفاظت محیط زیست، مذهب و غیره نبوده منافع تاکتیکی و ستراتیژیکی آن کشور در تأمین هژمونی جهانی آن است. امریکا در ایجاد، تکامل و زوال گروه های سیاسی - نظامی در کشورهای مختلف مانند مجاهدین و طالبان در افغانستان، داعش و النصر در عراق و سوریه و مانند آنها کمک کرده و زمانی هم در مخالفت با آنها قرار گرفته اند.

ژنرال "اودبرنو" لوی درستیز قبلی امریکا به شبکه خبری "فاکس نیوز" امریکا گفته بود: امریکا می توانست از ظهور داعش در عراق جلوگیری کند، البته اگر در عراق پیشتر پیوستگی می داشت. چیزیکه این جنرال میگوید یک تصویر بسیار ساده، نا آگاهانه و گمراه کننده از علل ظهور و گسترش داعش است.

وی می گوید: "اگر نیروهای امریکایی در عراق می ماندند و در سال 2011 از این کشور خارج نمی شدند ممکن می بود از آنچه اکنون در عراق شاهدش هستیم، به هیچ وجه نمی دیدیم." آیا میتوان به این اعتراف گفت؟ در حقیقت این اظهارات کمک در کمپاین انتخاباتی کاندیدهای حزب جمهوریخواه و در مخالفت با سیاستهای بارک اوباما گفته شده است.

واقعیت آن است که امریکا مسئول ایجاد داعش و گسترش آن در عراق است اما نه به خاطر خارج شدن از آن، بلکه برعکس، به خاطر رفتن به عراق! در حقیقت اصل اشغال عراق، انحلال اردوی نیرومند آن، درهم شکستن نیروهای متشکل ملی غیر مذهبی مانند حزب "بعث"، انحلال دولت عراق بخصوص سلطه قدرت مرکزی در کشور، تقسیم قدرت و کشور به حوزه های شیعه، سنی و کُرد، انجام اعمال ضد انسانی توسط افراد اردوی امریکا سبب آن شد تا زمینه های ظهور و گسترش افکار افراطی مذهبی ضد امریکایی، ضد غربی و ضد ترقی و در نهایت داعش در عراق فراهم گردد.

در این شکی نیست که قدرت های جهانی از جنبش ها، تفاوت های ایدئولوژیک، اختلافات سیاسی و قومی، منطقی و عقیدتی مانند شیعه، سنی و صدها مذهب و شاخه نهفته در این مذاهب مانند، اسمعیلی، حنفی، شافعی، وهابی، دوازده امامی، ۹ امامی، احمدی و غیره برای رسیدن به مقاصد و منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده می کنند. در این مورد هیچ سوالی وجود ندارد. این تفاوت ها باید اول موجود باشند و زمینه های تاریخی و زمانی آن باید مساعد باشد تا قدرت های جهانی بتوانند از آن استفاده کنند. هرگاه جنبش وهابی، سلفی، تکفیری در جوامع مسلمان موجود نباشد قدرت های بزرگ از جمله امریکا و انگلستان قادر به ایجاد آنها نیستند. نطفه های این جنبش از دو صد سال به این طرف در عربستان وجود داشت که نتیجه آن ایجاد دولت آل سعود با ایدئولوژی وهابی به کمک انگلستان و امریکا در عربستان گردید. حالا سلطنتی بودن موروثی این دولت در نفس خود با ایدئولوژی سلفی اسلام که اساس آن بر خلافت اسلامی استوار است تضاد دارد.

من با آن سخنان محمد محقق که میگوید جنبش های "اخوانی" بستر طالبان امروزی و در نهایت داعش امروزی را هموار کردند کاملاً موافق هستم. در افغانستان جنبش های سیاسی اسلامی مانند، حزب اسلامی گلبدین و جمعیت ربانی سال ها عرق ریختند اما جنبش بدوی اسلامی طالبان - که تمام ایدئولوژی آنها را برداشت عامیانه و سلفی از اسلام و شریعت تشکیل میدهد و برای عامه مردم قابل فهم است - به سادگی و سرعت اعجاز آوری بدون جنگ همه آنها را از قندهار تا جلال آباد و کابل و هرات تا مزارشریف کنار زد و رژیم قرون وسطایی خود را ایجاد کردند. ربانی، گلبدین و غیره رهبران اسلام سیاسی بستر ایجاد دولت سلفی اسلام طالبان را فراهم کردند. گروه های افراطی مذهبی تاجیک و ازبک همین کار را در آسیای میانه کرده اند.

رژیم طالبان در اوایل برای امریکا قابل قبول بود اما به تدریج مانع رسیدن آنها به اهداف اقتصادی آنها گردید. ایجاد داعش تکامل جنبش طالبان به مرحله عالیتر ایجاد خلافت اسلامی است. اگر ایجاد چنین رژیمی منافع غرب و اسرائیل

را تأمین کند، از آن حمایت خواهند کرد. اما از قرار معلوم ایجاد یک خلافت بسیار نیرومند اسلامی با منابع سرشار نفت که آسیای میانه و شرق میانه را در بر گیرد با منافع علیای غرب و اسرائیل مطابقت نخواهد داشت. بنابر آن با آن مخالفت وجود دارد.

متأسفانه یکی از توانایی‌های ستراتیژیک پاکستان موقف آنکشور در هفتاد سال گذشته به عنوان یگانه متحد غرب در منطقه است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی برای بیست سال پاکستان این امتیاز را از دست داد، اما با ظهور مجدد روسیه پوتین در صحنه سیاسی و نظامی جهان، پاکستان به مقام مهم ستراتیژیک خود در منطقه برای غرب دوباره دست یافته است. من قبلاً نوشته بودم که امریکا در هر زمانی پاکستان را به افغانستان ترجیح داده و با تشدید رقابت‌های تازه امریکا و روسیه خطر آن وجود دارد که امریکا افغانستان را یکبار دیگر به پاکستان واگذار کند.

مقابله با تروریسم

اوضاع امنیتی در کشور بسیار ناگوار است. با آمدن فصل گرما در افغانستان و باز شدن راههای صعب العبور فصل جنگ‌ها بیشتر شد و اوضاع امنیتی خرابتر گردید. در خرابتر شدن اوضاع امنیتی در افغانستان نقش عملیات ضرب الغصب پاکستان را بر ضد طالبان پاکستانی نمی‌توان نادیده گرفت. با اجرای عملیات ضرب الغصب، از ماه جون سال 2014 به اینطرف، اردوی پاکستان علاوه بر طالبان پاکستانی جنگجویان یوغور، تاجیک، چیچین و ازبک را از مناطق قبایلی همسرحد با افغانستان بداخل افغانستان راند. این جنگجویان، تعدادی با فامیلهای خود، به مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان پراکنده شدند، از جمله ولایات شمالی همسرحد با کشورهای آسیای میانه از بدخشان تا فاریاب که روسیه آنها را حوزه امنیتی خود به شمار می‌آورد. در ولایت بدخشان گفته می‌شود حدود 500 جنگجوی خارجی اکثرآ با فامیل‌های شان مستقر شده‌اند که بیشترین آنها را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند و به تعقیب آنها جنگجویان وابسته به جنبش اسلامی ازبکستان، چیچین‌ها و یوغور‌ها هستند.

باآنکه طالبان افغان با این جنگجویان در مناطق مورد کنترل خود همکاری می‌کنند و عملیات مشترک را با آنها بر ضد نیروهای امنیتی افغان اجراء می‌کنند اما آهسته آهسته اختلافات زیادی میان این دو گروه به میان آمده است. جنگجویان خارجی از یک طرف بسیار خشن عمل می‌کنند و از جانب دیگر در رفتار روزمره خود موازین طالبان را مراعات نمی‌کنند. مولوی امان‌الدین والی نام‌نهاد طالبان در بدخشان می‌گوید که "شورای کویته از ما می‌خواهد با جنگجویان خارجی به حیث مهمان رفتار مناسب نماییم اما ما با این جنگجویان مشکلات فراوان داریم. از یکطرف خود را مجاهد می‌گویند و از طرف دیگر زنهاى آنها از حجاب اسلامی استفاده نمی‌کنند" موضوع مهمتر این است که جنگجویان خارجی رفته رفته با داعش و آرمانهای آنان نزدیکتر میشوند که این خود موجب بروز اختلافات با طالبان محلی میگردد.

روسیه، با درک اختلافات میان طالبان و جنگجویان خارجی در شمال افغانستان، می‌خواهد از این مسئله برای جلوگیری از گسترش داعش در شمال افغانستان و بالاخره از نفوذ آنها به کشورهای آسیای میانه استفاده کند. اگر قرار باشد طالبان در مقابل نفوذ داعش به آسیای میانه سدی ایجاد کنند و در دولت آینده افغانستان نیز سهیم شوند بنابر آن برقراری

تماسهای قبلی روسیه با طالبان کاملاً طبیعی جلوه می نماید. گذشته از آن پاکستان، چین، امریکا، سعودی و قطر همه با طالبان در تماس هستند و چرا باید تماس روسیه هیا هو ایجاد نماید.

کشف اخیر گدام های اسلحه ساخت ایران در سلاح کوت های مربوط به طالبان در بامیان و افشای سفرهای متعدد ملا اختر منصور رهبر مقتول طالبان به ایران، از روط بسیار نزدیک و گسترده دولت ایران نیز با طالبان حکایت میکند.

چگونه باید با تشدید حملات تروریستی در افغانستان مقابله کرد؟ امکانات دولت افغانستان برای مقابله با تروریسم طالبان چی است؟ آیا وقت آن رسیده تا دولت افغانستان تهدید به راجستر کردن جنبش طالبان به عنوان یک سازمان تروریستی در لیست سازمان های تروریستی ملل متحد و هر دولتی که به آنها پناهگاه میدهد به عنوان کشور های اسپانسر کننده تروریسم نماید؟ این تهدید باید همراه با تعیین یک ضرب العجل برای طالبان باشد که آنها رسماً همه نوع فعالیت مسلحانه را مردود دانسته آتش بس در افغانستان را قبول کرده به پروسه صلح آمیز برای اشتراک خود در دولت رو آورند. اینگونه تهدید طالبان و دولت پاکستان را در دو راهی تصمیم قرار خواهد داد و عملی شدن آن خطر وضع تعدیرات سیاسی، نظامی و اقتصادی را برای پاکستان از طرف شورای امنیت ملل متحد در بر خواهد داشت.

اما مشکل برگزیدن این پالیسی برای دولت افغانستان در عمل آنست که دولت های امریکا و انگلستان همیشه برداشت پاکستان از جنگ در افغانستان را به عنوان جنگ میان القومی افغانی قبول کرده و ترجیح داده اند.

• آیا این برداشت امروز تغییر کرده است؟

• آیا انگلستان و امریکا از چنین موقف حمایت خواهند کرد؟

سؤال مهم این است که آیا روسیه و ایران می خواهند برای امریکا و غرب در افغانستان مزاحمت ایجاد کنند و یا تمام این تلاش های آنها متوجه هدف ستراتیژیک پیشگیری از نفوذ داعش به آسیای میانه و ایران به کمک طالبان است؟ من به موقف دومی عقیده دارم! در این مورد حدود مناسبات و همکاری روسیه و ایران با طالبان را باید دانست. عملکرد مسؤلانۀ روسیه و ایران در این مورد اهمیت درجه اول دارد.

در عین زمان هرگاه ستراتیژی حمایت از طالبان برای مقابله با داعش، قسمی که از جانب جنرال حمید گل چند روز قبل از وفاتش مطرح شد، مورد تأیید اردوی پاکستان باشد و طرف تطبیق قرار گیرد ناگذیر به دوام جنگ در افغانستان می انجامد. شاید هم عملیات ضرب العضب اردوی پاکستان و راندن جنگجویان خارجی از مناطق قبایلی به افغانستان ناشی از ترس پاکستان از نفوذ داعش در پاکستان توسط این جنگجویان بوده باشد .

روسیه تلاشهای جاری چهار جانبه صلح را با طالبان به رهبری امریکا بیهوده تلقی میکند. این بیهودگی را از یکطرف ناشی از عدم موجودیت یک جبهه متحد در میان طالبان بعد از مرگ ملا عمر میداند و از جانب دیگر عدم موجودیت یک سیاست روشن از جانب دولت افغانستان و متحدان بین المللی آن برای دادن امتیازات به طالبان .

به هر صورت نقش روسیه و پاکستان در تأمین صلح در افغانستان و توافق با طالبان از اهمیت زیادی برخوردار است. دیپلوماسی دولت افغانستان باید شرایطی را ایجاد کند که بر اساس آن طالبان نباید احساس کنند که با حمایت روسیه و پاکستان میتوانند زمام امور دولت افغانستان را به عهده گیرند.

کوبیدن بالای طبل صلح:

باید بخاطر داشت که جبر زمان حکم کرده و بجز کوبیدن بالای این طبل پاره صلح برای رهبران ما راه دیگری وجود ندارد. در آن زمان روسها فشار می آوردند که با مخالفان، راه سازش را پیدا کنند و در این زمان شرط اول ناتو و امریکا این است که دولت افغانستان راههای سازش ملی را پیدا کند. ما بیش از دو راه در پیش نداریم:

کوبیدن بر طبل صلح همزمان با دفاع از کشور به امید آشتی ملی و امید بر آن که دولت پاکستان منافع دراز مدت اقتصادی و سیاسی خود را در منطقه و در آسیای میانه در دوستی با یک افغانستان ترقیخواه ببیند، و راه دوم ختم هرگونه سعی در ایجاد پروسه صلح، تشدید جنگ و توقع شکست کامل طالبان از راه جنگ.

در شرایط فعلی تعریف مشخصی از تروریست را در افغانستان نه غنی ارائه کرده میتواند و نه عبدالله امریکا و ناتو سالانه بیش از ۵ میلیارد دلار به افغانستان میدهند اما آنها تعریف مشخصی از دوست و دشمن در افغانستان ندارند. امریکا طالبان را دشمن نمی داند. اگر رئیس جمهور غنی طالبان را تروریست بنامد باید دروازه هر گونه راه حل سیاسی را با آنها ببندد و به پیروزی نظامی چشم بدوزد.

- آیا این پیروزی با در نظر داشت تواناییهای قوای امنیتی افغانستان امکان پذیر و عملی است.
- و آیا امریکا با او توافق میکند؟

هر زمان امریکا و ناتو طالبان را تروریست اعلام کردند و پاکستان را مسؤول ادامه جنگ در افغانستان دانستند و حاضر شدند از طریق شورای امنیت ملل متحد تعذیرات لازم بالای پاکستان وضع کنند در آن صورت افغانستان قادر خواهد بود تا طالبان را تروریست خوانده و پاکستان را دولت حامی تروریسم اعلان کند و به پیروزی در جنگ به شکست نظامی طالبان امیدوار گردد.

کسانی هم هستند که میگویند هرگاه دولت افغانستان سیاست روشنی در پیش گرفته طالبان ر اتروریست بخواند امریکا و غرب و سایر دوستان بین المللی به پیروی از دولت افغانستان اقدام نموده طالبان را تروریست خواهند خواند. آنها می گویند سیاست های فعلی بین المللی در مورد طالبان ناشی از سیاست مجهول دولت افغانستان است. این افراد نمی دانند که در افغانستان این سگ است که دم را تکان میدهد نه برعکس آن طوریکه مناسبات پاکستان و امریکا نشان میدهد!

بنا بر آن دولت های افغانستان به ناچار به کوبیدن طبل آشتی ملی و صلح ادامه خواهند داد و امید بر آن خواهد داشت که دولت پاکستان منافع دراز مدت اقتصادی و سیاسی خود را در منطقه و در آسیای میانه در دوستی با یک افغانستان ترقیخواه ببیند نه در وجود یک افغانستان قرون وسطایی!

شناخت این واقعیت ها و اجبار تاریخی توسط مخالفین راه صلح در داخل و خارج دولت وحدت ملی افغانستان ضروری است. باید به تبلیغات نا سالم مساوی دانستن طالبان با پشتون ها خاتمه داد. کوبیدن طبل تفرقه ملی و زبانی و کوشش در تجرید سائر اقوام و ولایات از طیف های اداره سیاسی و دولتی در نهایت به تجرید خودی می انجامد. لازم است در موفقیت ها و در ناکامی های دولت وحدت ملی خود را شریک دانست. امتیازات در قبال خود مسؤولیت ها را هم در بر دارد. ادامه انحصار قدرت سیاسی، اداری، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور توسط گروه خاصی که اکثریت آنها وابسته به قوم و سمت مشخصی هستند در سایه قدرت و همکاری نظامی و لوژیستیکی امریکا و ناتو برای همیشه میسر نیست. این امر را امریکا و ناتو میدانند و سیاست های آنها آنرا منعکس میسازد. ایجاد صلح و زندگی در صلح به همزیستی مسالمت آمیز تمام اقوام در کنار همدیگر مطابق به احکام قانون اساسی کشور نیاز دارد.

پایان

